

# نام‌شناسی

چکیده:

شهر شیروان در شمال غربی استان خراسان واقع است. دربارهٔ وجه تسمیهٔ این شهر سه قول متفاوت از هم، بیان شده. گروه اول بر این باورند نام شیروان منسوب به نقشن شهری است که در کوه جنوبی این شهر به چشم می‌خورد. گروه دوم نام شیروان را منسوب به شهربانانی می‌دانند که در قرون گذشته در جنگلهای این منطقه به شکار شهر می‌پرداختند و گروه سوم نام شیروان را متأثر از سقف شیره‌خانه‌های لنگوری در باغها می‌دانند. اما نگارنده بر این عقیده است شیروان واژه‌ای کردی است که ریشه در جغرافیای کردستان یا به عبارتی دیگر حوزهٔ ایران غربی دارد و توسط لقول کرد مهاجر در مصر صفوی به شمال خراسان، این نام واژه نیز به عنوان لرهمان سرزمین مادری از حوزهٔ ایران غربی به شرق منتقل می‌شود تا یاد و خاطرهٔ سرزمین مادری همپنان جاودانه بماند.

حمید حسینی‌پور  
مرکز خراسان‌شناسی

## وجه تسمیهٔ شیروان

شهرستان شیروان به عنوان یکی از شهرستانهای بیست و پنج‌گانه استان خراسان، در شمال غربی این استان واقع شده است. درباره علت نامگذاری شیروان اقوال زیادی روایت شده که همه آنها قابل اعتماد نیست. در مجموع، نظریات و نقل و قولهایی که در این مورد مطرح شده از سه صورت خارج نیستند. مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی شیروان، همه اقوال و نظریات را در این مورد نقل کرده است. بدون این که قصد ارزیابی و انتقادی داشته باشیم، هر سه نظریه را به طور خلاصه در ذیل می‌آوریم:

۱- نام شیروان منسوب به نقش شیری است که در دامنه شمالی کوه «اغزقاپوقلی» در جنوب شهر - معروف به شیرکوه - مشاهده می‌گردد.

۲- نام شیروان منسوب به شیربانانی بوده که در قرون گذشته در جنگلهای منطقه شیروان به شکار و نگهداری شیر اشتغال داشته‌اند. چون «شیروان» مرکب از شیر+وان است که پسوند «وان» معادل «بان» است؛ یعنی نگاهبان شیر.

۳- شیروان متأثر از سقف شیره‌خانه‌های انگوری در باغهاست که از چوب و گل و برای مقاومت بیشتر در برابر برف و باران به صورت شیروانی ساخته می‌شد. عده‌ای از معمرین این بناهای شیروانی‌گونه را وجه تسمیه شیروان می‌دانند.<sup>۱</sup> اینک برای روشن شدن دقیقتر وجه تسمیه شیروان، لازم است از این دیدگاهها، به بحث پرداخت:

۱- صورت صحیح و معنی لغوی شیروان.

۲- گستره جغرافیایی نام‌واژه شیروان در فلات ایران.

۳- پیشینه تاریخی شیروان در شمال خراسان.

#### ۱- صورت صحیح و معنی لغوی شیروان:

در باب صورت صحیح و معنی لغوی شیروان سه دیدگاه مطرح است. نظریه نخست این که شیروان همان «شیربان» است یعنی نگاهبان شیر. این نکته قابل یادآوری است که شیربانان در واقع یک صنف از اصناف دربار پادشاهان قدیم محسوب می‌شدند که طبعاً از افراد جسور و ترس بودند و در کوهها و جنگلهابه شکار، رام و اهلی کردن شیرها می‌پرداختند. شیرهای رام‌شده به دست این افراد جسور یا به اصطلاح شیربانان برای نمایش در اعیاد و جشنها نگهداری می‌شدند تا با ارائه صحنه‌های هیجان‌انگیز، شادی و انبساط خاطر تماشاچیان را فراهم آورند. همانند نبرد گلا دیاتورها (جنگ انسان با انسان) در رم باستان یا مراسم گاوپازی در اسپانیای فعلی. به همین خاطر به افرادی که وارد چنین حرفه خطرناکی می‌شدند اصطلاحاً «شیربان» می‌گفتند. «بازگیر» یا «بازوان» نیز از همین سنخ است. افرادی که در گذشته به شکار باز می‌پرداخته‌اند تا آنها را به بهایی گزاف به سلاطین و امرا بفروشند یا از طریق این پرندگان رام شده به شکار سایر پرندگان

۱- محمد اسماعیل مقیمی، جغرافیای تاریخی شیروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول،

حلال گوشت چون کبک، تپه، کبوتر و... بپردازند. این صنف به «بازگیر»، معروف بودند. چنانکه امروزه فامیلهای «بازیار» و «بازوند» و «بازوان» یا «باز بان» در منطقه لرستان در واقع ریشه در همان حرفه یا پیشینه خانوادگی آنان دارد. هنوز در استان ایلام کسانی سکونت دارند که به این نام مشهورند. بنابراین می توان گفت «بازوان» به معنای میرشکار و صیاد، دقیقاً قابل مقایسه با «شیروان» مورد بحث این گفتار است.

به طور خلاصه به افرادی که به شکار و یا رام و اهلی کردن شیر اشتغال داشتند، «شیربان» می گفتند. بعدها طی محاوره و با گذشت زمان «شیربان» به «شیروان» بدل گردید. در تأیید این سخن دهخدا می نویسد: «شیروان»: (صفت مرکب) شیربان، نگهبان و محافظ شیر.

«شیروان باشی»: (صفت مرکب) (مرکب از: شیر+وان = بان+باشی، ترکی به معنی سر)، رئیس نگهبانان شیرها سرنگهبانان شیرها.<sup>۱</sup>

دیدگاه دوم چنین می گوید که: شیروان صورت غلط شروان است. در ریشه یابی آن، استاد سعید نفیسی به تحقیق پرداخته و چون پژوهش آن استاد منحصرأ در مورد شروان، شهری از توابع جمهوری آذربایجان شوروی نگارش یافته و مستقیماً به بحث مورد نظر مامربوط می شود. پرداختن به مواردی از آن مقاله موجب راهگشایی بیشتر خواهد بود: «شهر معروف اَرانِ قدیم و آذربایجان کنونی قطعاً «شروان» نام داشته است و نوشتن با «یاء» غلط فاحشی است که در زمانهای بعد از مغول رایج شده است».<sup>۲</sup>

نفیسی در مورد معنی لغوی شروان می نویسد: «درست آن است که نام این شهر «شروان» بوده و احتمال قوی می رود که اصل کلمه «شَروان» یا به املائی تازه تر «شهروان» بوده و «تا» یا «ها» از میان کلمه افتاده و «شروان» به فتح اول شده باشد».<sup>۳</sup>

نظریه سوم تنها به صورت ظاهری شروان بسنده کرده آن را به معنای بدی، فساد، زیان، ضرر و ظلم، نقیض و مقابل خیر می داند. ارائه دهندگان این نظریه در توجیه آن به ایاتی چند از خاقانی - شاعر قرن ششم - استناد می کنند. استاد معین نیز در این خصوص

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل شیروان.

۲- سعید نفیسی، «شروان و شیروان»، ارمغان، ص ۲۳- ۲۴؛ از همکار پژوهشگرم آقای بهزاد نعمتی که امکان دست یابی به این مقاله را برایم فراهم آوردند، سپاسگزارم.

۳- همان، ص ۲۵.

به یک بیت از خاقانی استاد می‌کند: «... که بوقی در دهکده شادان / ز کمانده پندار...»  
عیب شروان مکن که خاقانی هست از آن شهر کابنداش شراست  
«تلفظ این کلمه با توجه به این بیت از خاقانی ظاهراً باید به فتح شین باشد، ولی در قرون اخیر آن را شیروان گفته‌اند. شیروان غلطی است مشهور بلکه صحیح آن شروان است.»<sup>۱</sup>

استاد معین و استاد نفیسی، در مورد این که تلفظ صحیح این کلمه شروان است و به غلط شیروان خوانده شده، متفق القولند. لکن در مورد معنی لغوی شروان با هم اختلاف نظر دارند. «معین» شروان را به معنای دارنده بدی، فساد و نقیض خیر می‌داند. در حالی که مرحوم نفیسی شروان را مأخوذ از شتروان یا شهروان به معنای حاکم و امیر شهر معرفی می‌کند. ابیات دیگری که خاقانی در آنها کلمه شروان را به معنی دارنده شر در مقابل شرف‌وان و خیروان به معنی دارنده خیر و مکان خیر آورده، چنین است:  
چند نالی چند از این محنت‌سرای داد و بود / کز برای رای تو شروان نگردهد خیروان

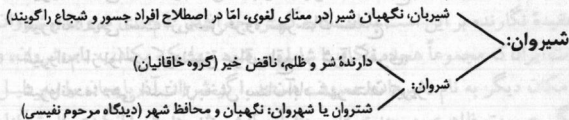
\*\*\*

اهل عراق در عرقند از حدیث تو / شروان به نام تست شرفوان و خیروان  
از کمال حسن و عیاشی و شادمانی / از عدال و کرم و انانیت و پادشاهی که

\*\*\*

خاک شروان مگو که آن شر است / کسان شرفوان به خیر مشتهر است  
در یک جمع‌بندی کلی پیرامون صورت صحیح و معنی لغوی شیروان چنین نتیجه‌گیری می‌شود که: شیروان یا دگرگون شده شیربان و یا تغییر شکل یافته شروان است. در حالت اول شیروان به معنای نگهبان شیر است. لکن در حالت دوم که شروان باشد، دو معنی از آن استنباط می‌شود. در معنای اول شروان به معنای دارنده شر، ظلم، فساد و ناقض خیر (دیدگاه خاقانیان). در معنای دوم دگرگون شده «شتروان» یا «شهروان» به معنای نگهبان و محافظ شهر، حاکم و امیر شهر است (دیدگاه مرحوم نفیسی). چون نام‌جای شیروان در شمال خراسان از عهد صفویه تا کنون به همین نام معروف بوده حال اگر شیروان را شیربان به معنای نگهبان و محافظ شیر، اصطلاحاً به افراد جسور و ترس اطلاق می‌شود بدانیم سخن به‌گزارف نگفته‌ایم. چرا که ابدال «ب» به «و» در ادبیات کردی

اهری معمولی است به طور مثال باغبان، نگهبان، دشت بان فارسی به ترتیب در کردی باغوان، نگه‌وان، دشتوان تلفظ می‌شوند و از این مقوله است ابدال شیربان به شیروان:



## ۲- گستره جغرافیایی نام‌واژه شیروان در فلات ایران:

برای دست‌یابی به گستره جغرافیایی نام‌جای شیروان در فلات ایران، مبنا را کتابهای مرجع چون لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ آبادیهای کشور<sup>۱</sup>، فرهنگ کردی به فارسی هه‌ژار<sup>۲</sup> و سایر کتب جغرافیایی قرار می‌دهیم تا بر اساس آنها واژه‌هایی را که به نوعی ریشه در «شیروان» دارند گردآوری نماییم. حاصل این تلاش واژه‌هایی است که در ذیل به توضیح مختصر آنها می‌پردازیم:

شیروان: نام شهری در کشور آذربایجان، مرکز حکومت سلسله شیروان‌شاهان که به موجب قرارداد گلستان در عهد فتحعلی‌شاه از ایران جدا شد.

شیروان: نام شهری است در کردستان ترکیه جنوب بتلیس.

شیروان: شهری است در شمال غربی استان خراسان.

شیروان (خرابه): دهی است از توابع سراوان.

شیروان چرداول: نام شهری است در استان ایلام.

شیروان چقا: دهی است از توابع شهرستان بروجرد.

شیروان مزن: نام شهری است در شمال کردستان عراق، نزدیک مرز ترکیه.

شیروان شاهلو: دهی است از بخش مرکزی شهرستان مراغه.

شیروان شاهلو: دهی است از توابع شهرستان نقده.

۱- دکتر محمدحسین پاپلی‌یزدی، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳.

۲- عبدالرحمان شرفکندی، فرهنگ کردی - فارسی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۹۸.



شیروان کاغی: دهی است از توابع شهرستان اهر.  
 شیروان محله: دهی است از شهرستان شمسوار.  
 شیروانه: دهی است از بخش کامیاران شهرستان سنندج.  
 شیروانه: دهی است از بخش قروه شهرستان سنندج.  
 شیروانه: از نواحی کردنشین عراق واقع در شرق کفری.  
 شیروانه ده: دهی است از بخش بستان آباد شهرستان تبریز.  
 شیروانی: دهی است از بخش شاهپور شهرستان خوی.  
 شیروانی: دهی است از توابع شهرستان ممسنی.

شیره‌وند: نام روستایی در کردستان [عراق] که توسط بعثیان ویران شد.  
 حال اگر علاوه بر این نام‌جای‌ها که ریشه در شیروان دارند نام ایلات و طوایفی که برگرفته از شیروان هستند اضافه کنیم؛ دایرهٔ واژهٔ شیروان بسی گسترده‌تر خواهد بود به طور مثال امین زکی می‌نویسد: «شیروان و برادوست دو عشیرت کردند و ۱۵۰۰ خانوار در لوای هولیر [اریل پایتخت کردستان عراق] شیروان از برادوست قدرتمندتر است؛ جمعیت این دو عشیره از هشت هزار کس بیشتر نیست»<sup>۱</sup> و نیز امین زکی در کردستان ترکیه آورده است «شیروانان» از طوایف کرد منطقهٔ حکاری‌اند.<sup>۲</sup>

آیت‌الله مردوخ کردستانی آورده است: «شیروان از طوایف گردند که قریب ۱۵۰۰ خانوار هستند در لوای هولیر و شیروانی: این قبیله هم از قبایل اکراد عراق‌اند شاید شعبه‌ای از عشایر شیروان باشد».<sup>۳</sup>

حال با این گسترهٔ جغرافیایی معلوم و مسلم می‌گردد که دامنهٔ نفوذ و گسترش شیروان بیشتر در حوزهٔ ایران غربی نمود پیدا می‌کند. به دیگر سخن، آثار و نشان شیروان در مناطق کردنشین اعم از کردستان ایران، عراق، ترکیه و جمهوری آذربایجان تبلور

۱- نگارنده در این زمینه خود را مدیون ارشادات بخردانهٔ آقای کلیم‌الله توحیدی می‌داند و نظرات اصلاحی ایشان ضمن ارزیابی مقاله در اصلاح نهایی رعایت گردید، با ابراز سپاس از ایشان.

۲- نه‌مین زکی، کورد و کوردستان، چاپخانهٔ دارالسلام بغداد، ۱۳۵۰ قمری، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳- همان، ص ۳۷۸.

۴- آیت‌الله شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ کرد و کردستان، سنندج، انتشارات غریقی، چاپ سوم ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۹۹.

یافته است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که شیروان، ریشه در جغرافیای کردستان دارد و هر کجا اسمی از شیروان برده می شود، ردپای قوم کرد را می توان در آن جا جست و جو کرد.

عقیده نگارنده بر این است با استناد به گستره جغرافیایی نام جای شروان و شیروان در فلات ایران که مجموعاً هجده مکان را شامل می شود تنها یک مکان به نام «شروان» و هفده مکان دیگر به نام «شیروان» معروف هستند. اگر شروان آذربایجان را به دلیل چگونگی صورت ظاهری و چند معنی بودن آن که بحث جنجال برانگیزی است کنار بگذاریم هفده مکان دیگر، شیروان: مخفف شیربان به معنای نگهبان و محافظ شیر که اصطلاحاً افراد جسور و نترس را گویند، به حقیقت نزدیک تر است.

### ۳- پیشینه تاریخی شیروان در شمال خراسان

با استناد به متون تاریخی و سفرنامه هایی که قبل از دوره صفویه در مورد خراسان فعلی به طور اعم و شمال خراسان به طور اخص نگاشته شده، در هیچ یک از این متون اصلاً نامی از شیروان به عنوان ده، قصبه، کوره، ولایت، رُستاق، قریه، آبادی و ... به میان نیامده است. قدیمی ترین منبع در مورد آبادیهای قوچان (بدیهی است شیروان تا سال ۱۳۳۹ شمسی بخشی از توابع قوچان بوده است) اثر حافظ ابرو - مورخ دوره تیموری - است که تمام قراء و قصبات ولایت خبوشان را - من جمله «...قریه طرقی [احتمالاً مشهد طرقی] قریه حلبان [احتمالاً جلیان یا گلیان] و توابع، قریه مایوان و توابع، قریه استاد ملکی و توابع، قریه حرده [احتمالاً خروه یا خسرویه] و توابع، قریه داغیان و توابع و ...» که بعضی از این قراء امروزه در حوزه سیاسی شهرستان شیروان و بعضی دیگر در نزدیک ترین نقطه مرزی حوزه سیاسی شیروان - قوچان قرار دارند - نام می برد.<sup>۱</sup> حافظ ابرو در هنگام معرفی قراء و قصبات ولایت «نسا» از دو مکان که امروزه در محدوده شهرستان شیروان است، اسم می برد. وی یکی از بلوکات نسا را بلوک سوسان [احتمالاً کوسان به تلفظ محلی امروزه و کوسه به لحاظ اداری] معرفی می کند و قراء آن را «قریه

۱- حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، به تصحیح و تعلیق دکتر غلامرضا وهرام، اطلاعات، چ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۹.

تفتازان - مولانا سعدالدین تفتازانی - منسوب به این قریه است<sup>۱</sup> می‌داند. بنابراین قدمت شیروان در شمال خراسان به اواسط سلسله صفویه؛ (حداکثر به ۴۰۰ سال قبل) بر می‌گردد. حال این سؤال مطرح است که چه عامل یا عواملی سبب پیدایی «نام‌جای» شیروان در شمال خراسان شده است، بهترین دلیل منطقی و متکی بر مستندات تاریخی همان مهاجرت تاریخی اکراد به مرزهای شمال شرقی در دفاع از استقلال ایران است. پیرامون این مهاجرت اکثر متون تاریخی به تفصیل سخن رانده‌اند که در این جا نیازی به آوردن و تحلیل آنها نیست. فقط مختصر اشاره‌ای به تاریخ این مهاجرت می‌شود تا پاسخگوی سؤال ما باشد. مهاجرت تاریخی اکراد به فرمان شاه عباس صفوی در حدود سال ۱۰۰۷ هجری قمری<sup>۲</sup> آغاز شد. طی آن ۴۰/۰۰۰ خانوار از اکراد غرب کشور جهت حفاظت و حراست مرزهای شمال شرقی که گاه و بی‌گاه توسط اقوام ترک - و به ویژه ازبک - مورد تهدید قرار می‌گرفت به این منطقه کوچانده شدند. اکراد مهاجر در سرحدات شمال شرقی استقرار یافتند تا دیوار انسانی و سپر بلایی باشند در مقابل هجوم ازبکان به قلمرو داخلی و به خصوص مرکز ایران عصر صفوی.

اولین و قدیمیترین سند که خبر از نام‌جای شیروان در شمال خراسان می‌دهد، عالم‌آرای نادری است. این اثر بین سالهای (۶۶ - ۱۱۵۷)، قمری به رشته تحریر درآمد. در سراسر کتاب فقط سه بار از شیروان که قلعه‌ای از توابع خوشان است، یاد شد. مؤلف عالم‌آرا می‌نویسد: «در این وقت از قلعه شخصی بیرون آمده [نادر صاحبقران] مذکور نمود که محمدحسین خان [اولین ایلخانی قوچان به فرمان نادرشاه در سال ۱۱۴۸ قمری] همشیره خود را که سابق به این نامزد صاحبقران، نموده بود، حالا شاه طهماسب اراده خواستگاری نموده و چون دختر در شیروان قلعه است، می‌خواهند که جمعی را روانه نمایند که آن را بیاورند، چون توابع صاحبقران این خبر موحش اثر را شنید، یک هزار نفر از نامداران و بهادران صف‌شکن را انتخاب نموده، غازیان اردو را به سران سپاه سپرده، به سمت شیروان قلعه روانه گردید... در این وقت به قدر سیصد نفر از سمت

۱- همان، ص ۶۸.

۲- کلیم‌الله توحیدی، حرکت تاریخی کرد به خراسان... سازمان چاپ مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص



خوشان نمایان گردید که جهت آوردن دختر، عازم شیروان قلعه بودند.<sup>۱</sup>

ستوان آلکس بارنز، عضو انجمن سلطنتی «بریتانیا» و مأمور عالی رتبه کمپانی هند شرقی، طی سالهای ۳-۱۸۳۱ میلادی به ایران سفر می‌کند. نامبرده هنگام جنگ نایب السلطنه - عباس میرزا - با رضاقلی خان ایلخانی قوچان (سال ۱۲۴۷ قمری و در عهد فتحعلی شاه) پا به منطقه قوچان می‌گذارد و از نزدیک دژ نظامی قوچان، آثار جنگ مخرب را می‌بیند. سپس از طریق شیروان و بجنورد عازم پایتخت می‌شود. وی می‌نویسد: «بعد از طی بیست و دو مایل، شب را در قلعه نظامی شیروان بیتوته کردم. در آن موقع عده‌ای بنابر دستور عباس میرزا، مشغول خراب کردن دژ مستحکم شیروان و خندق عمیق و مرطوب پیرامون آن بودند.»<sup>۲</sup>

ناصرالدین شاه اولین بار در سال ۱۲۸۴ قمری به خراسان سفر کرد. شرح این سفر به انشاء و تحریر «علینقی خان حکیم الممالک» که در این سفر جزء اردوی همایونی بود، فراهم گردیده. وی می‌نویسد: «شبهه دوم ربیع الثانی و نزول مویک مسعود به شهر شیروان ... بعد از نهار مجدداً به کالسه نشسته به شیروان تشریف فرما شدند در حوالی شهر امیرگونه خان برادر شجاع الدوله [امیر حسین خان ایلخانی قوچان، ملقب به شجاع الدوله دوم] که حاکم شیروان است با اعیان و علما و تمام خلق بلد به زیارت رکاب مبارک مشرف گشته، مورد مراجع ملوکانه آمدند ... بلد شیروان شهر دوم قوچان است ولی بر حسب بنا شهر اول است زیرا که قبل از آبادی شهر قوچان این بلد مسکن آباء و اجداد رضا قلیخان ایلخانی زعفرانلو بود، امروز این شهر را هزاروپانصد خانوار مسکون است و دور او قلعه است که از روی قاعده هندسی و به هیأت هشت غیر منظم ساخته شده و خندق و خاکریز محکم دارد و در درون قلعه در مکانی که مرتفع تر از سایر امکنه شهر است ارک بلد واقع شده است.»<sup>۳</sup>

۱- محمدکاظم مروی، عالم‌آرای نادری، به تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۵.

۲- آلکس بارنز، سفرنامه بارنز، ترجمه حسن سلطانی‌فر، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۷۳.

۳- علینقی حکیم‌الممالک، روزنامه سفر خراسان، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۶، صص

دومین سفر ناصرالدین شاه به خراسان در سال ۱۳۰۰ قمری آغاز گردید. شرح این سفر به انشاء و تحریر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که در رکاب همایونی بوده در کتابی به نام *مطلع الشمس* به رشته تحریر درآمده. وی هنگام توقف اردوی همایونی در شیروان می نویسد: «شهر شیروان قصبه بزرگی است که تقریباً هزاروپانصد خانوار سکنه دارد...»<sup>۱</sup>

مؤلف حرکت تاریخی کرد می نویسد: «شیروان نام یکی از ایلات معتبر گرد بوده است که ابتدا در منطقه لرستان، قشلاق و ییلاق داشته و در آنجا نیز قصبه‌ای به نام شیروان ساخته‌اند. سپس دامداران آنها برای قشلاق به کردستان عراق رفته و در آنجا نیز روستایی به همین نام داشته‌اند و از آنجا به قفقاز رفته شهرهای شیروان و ایروان را بنا نهادند و پس از ورود به خراسان نیز شهر شیروان کنونی را ایجاد کردند و این شهر از اولین شهرهایی است که به وسیله کردهای زعفرانلو ساخته شد»<sup>۲</sup>. وی تصریح می‌کند: «شهر سابق شیروان که اولین بار به وسیله کردهای خراسان، در زمان شاه عباس اول ساخته شد؛ در جنوب شرقی شهر کنونی بود که در اردیبهشت ۱۳۰۸ بر اثر زلزله به کلی ویران شد و شهر کنونی شیروان در کنار آن بنا گردید، محل خرابه‌های سابق شهر شیروان اکنون داخل شهر جدید واقع گشته است»<sup>۳</sup>.

جان کلام این که اگراد مهاجر هنگامی که در شمال خراسان مستقر شدند؛ به یادگار شیروان سرزمین مادری، شیروان دیگری را پی افکندند تا یاد و خاطره دیارشان را زنده نگه دارند. حال منظور از شیروان مادری کدامیک از شیروانهای چهارگانه، شیروان چرد اول ایران، شیروان مزن در کردستان عراق، شیروان ترکیه و یا شیروان آذربایجان بوده بررسی این موضوع نیازمند وقت بیشتر و تحقیقات گسترده تری است که در حوصله این مقاله نمی‌گنجد.

موضوع آباد بودن محدوده شهر شیروان امروزی در هنگام اسکان اگراد نیز بر ما روشن نیست. آیا این محدوده در ابتدا روستا و آبادی کوچکی بوده که با اسکان اگراد رو به ترقی و گسترش نهاده، یا این که خالی از سکنه بوده و کردها به راحتی و بدون درگیری

۱- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *مطلع الشمس*، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۰۱ قمری، ص ۱۴۶.

۲- کلیم‌الله توحیدی، همان، ج ۲، ص ۱۸۹. ۳- همان، ج ۴، ص ۱۲۵.

با بومیان منطقه در آنجا مستقر شدند و شروع به خانه‌سازی کردند و نام شیروان را بر آن نهادند و به مرور ایام رو به ترقی و گسترش نهاد.

از متون تاریخی دو نکته بر ما مسلم می‌گردد: یک این‌که اولین شهری که توسط اکراد در شمال خراسان بنا شد، شهر شیروان بود. اما بعدها سران کردهای مهاجر، قوچان را بر شیروان ترجیح دادند و از آن زمان شیروان روند عادی خود را به سوی شهرنشینی پیموده است. دومین مورد این‌که شیروان در ابتدا بیشتر حکم یک دژ و قلعه نظامی را داشته و جمعیت آن نیز اندک بوده به طوری که بین دو مسافرت ناصرالدین شاه که اولی در ۱۲۸۴ قمری و دومی شانزده سال بعد در ۱۳۰۰ قمری انجام می‌گیرد؛ جمعیت شیروان در مسافرت اول ۱۵۰۰ خانوار گزارش شده که در مسافرت دوم نیز همان ۱۵۰۰ خانوار است یعنی بعد از گذشت شانزده سال سقف جمعیت شیروان ثابت می‌ماند. بعد از عصر ناصری روند پیشرفت شیروان سیر جهشی پیدا می‌کند و یکی از بخشهای اصلی شهرستان قوچان می‌شود تا بالاخره در سال ۱۳۳۹ شمسی، به عنوان شهرستان مستقلی در جغرافیای سیاسی خراسان مطرح می‌شود.

ماحصل کلام این‌که شیروان امروزی یادگار مهاجرت تاریخی اکراد به شمار می‌رود. چه بسا اگر سیاست مهاجرت اکراد توسط شاه عباس عملی نمی‌شد امروزه در شمال خراسان هم شهر شیروان پدیدار نمی‌گشت. پس چه نیکوست این خجسته میهمان را پاس داشتن.

فصل اول - دیار پادشاهان مایه فغان و

روزگار باستان تا اواخر دوره ساسانی

فصل دوم - دوره ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل سوم - دوره ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل چهارم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل پنجم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل ششم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل هفتم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل هشتم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل نهم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل دهم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل یازدهم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل بیستم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل اول - دیار پادشاهان مایه فغان و

روزگار باستان تا اواخر دوره ساسانی

فصل دوم - دوره ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل سوم - دوره ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل چهارم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل پنجم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل ششم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل هفتم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل هشتم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل نهم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل دهم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل یازدهم - ساسانی و ممالک فغان و نجد

فصل بیستم - ساسانی و ممالک فغان و نجد